

ویلاي شمال بده ۳ امتیاز بگیر!

امیر اسدی: این یک اتفاق معمولی در لیگ است که یک مربی، بازی را به تیم حریف بفروشد و در ازایش پولی هنگفت به جیب بزند در لیگ چهاردهم و هفته‌های پایانی یک نمونه از این اتفاق را مشاهده کردیم؛ نمونه‌ای که البته هنوز رسانهای نشده اما کمیته اخلاقی فدراسیون و باشگاه متضرر همچنان پیگیر این اتفاق هستند تا یک رسوایی بزرگ را رونمایی کنند. این اتفاق مربوط به چند هفته قبل از پایان لیگ است. یک تیم لیگ برتری که خودش خطر سقوط را احساس می کرد اما با چند نتیجه مناسب از قعر جدول جدا شده بود به مصاف تیمی رفت که نیاز مبرمی به ۳ امتیاز داشت تا به دسته پایین تر سقوط نکند. این بازی البته حواشی بسیاری نیز داشت. آقای سرمربی که از جمله مربیان باتجربه و سرد و گرم چشیده فوتبال ایران محسوب می شود، شب قبل از بازی هتل را ترک می کند. نزدیکان او می گویند این مربی به ملاقات مالک و مدیر تیم حریف رفته و ساعتی را کنار آنها گذرانده است! آقای سرمربی ساعت ۴ نیمه شب به هتل بازمی گردد، بیماری را پنهان می کند و به اتاقش می رود. روز بازی یکی، دو بازیکن اصلی خود را روی نیمکت می نشاند و البته راهکارهای دیگری برای موفقیت حریف به کار می گیرد. مثلا از یکی از بازیکنانش که اوت‌های بلندی می اندازد می خواهد از جایش تکان نخورده و پرتاب‌ها را به بازیکن دیگری بسپارد یا مثلا یکی، دو تعویض عجیب انجام می دهد تا میل به پیروزی را در تیمش از بین ببرد. سرمربی مورد نظر همراه تیم بازمی گردد و تمرینات را از سر می گیرد. مدیر عامل و مالک تیمی که سرمربی اش بازی را فروخته به کار او مشکوک می شوند، پیگیری های خود را انجام داده و در نهایت به نکته جالبی دست پیدا می کنند. آقای سرمربی در ازای فروش ۳ امتیاز، یک ویلا در شمال کشور دریافت کرده که قیمتش حدود ۱۵۰ میلیون تومان است. مالک باشگاه متضرر برای اینکه سرمربی در ادامه بازی‌ها تمرکز کند و دیگر خلایقی مرتکب نشود، یک خودروی مدل بالا با او هدیه می دهد. تازه از این پس حواشیش به تیم خودش باشد و نه حرفان! در نهایت هم مالک باشگاه متضرر به فدراسیون می رود و از سرمربی به کمیته اخلاقی شکایت می کند. کمیته اخلاقی قول پیگیری می دهد و به نکات جالبی دست می یابد. می گویند جرم این مربی ثابت می شود و او حضور در لیگ برتر فصل آینده را از دست می دهد. البته مالک باشگاه متضرر قید سرمربی اش را زده و البته آقای سرمربی هم از جدایی خبر داده است. نمونه ای از این دست اتفاق‌ها در گذشته هم رخ داده بود اما یکی، دو سالی می شد که کمتر مشاهده می کردیم یک مربی خلاف جهت آب شنا کند و نتیجه تیمش را به پول بفروشد.

حالا این اتفاق افتاده، سرمربی ویلا گرفته، پولی به جیب زده و امتیازها را فروخته! اتفاقی که اصل فوتبال را زیر سوال می برد و پشت پرده را نمایان می کند. یک تیم ۱۵۰ میلیون تومان هزینه کرده و از سقوط و ضرر میلیاردی قرار، یک مربی پول گرفته و از این بازی سودی به جیب زده. در نهایت فوتبال ایران و یک تیم خاص متضرر شده‌اند. این فوتبال جای این مربیان نیست مربیانی که تعدادشان اندک است اما باید بروند تا فوتبال نفس راحتی بکشد.

فوتسال**انتخاب شمسایی و تو شد**

رئیس فدراسیون فوتبال سرمربیگری شمسایی در تیم ملی فوتسال را رد کرد. علی کفاشیان درباره اینکه افتخاری، رئیس کمیته فوتسال روز گذشته اعلام کرد شمسایی، سرمربی موقت تیم ملی شده است، گفت: «صحیح درباره فرد خاصی نشده است. روال این بود که خسوس باز گردد و تمدید قرارداد کند اما این اتفاق نیفتاد. در مجموع کمیته فنی و توسعه گزیننه‌های مورد نظر را بررسی کرده و به هیأت رئیسه می دهد و پس از آن هیأت رئیسه سرمربی را مشخص خواهد کرد. شمسایی هم می تواند جزو این گزیننه باشد. کمیته فوتسال وظیفه دارد گزیننه‌های خود را به کمیته فنی و توسعه معرفی کرده و آنها تصمیم بگیرند.» به هر حال در شرایطی که بازی های مهمی پیش روی تیم ملی فوتسال است، کمیته فوتسال هم باید هر چه سریع تر تکلیف سرمربیگری این تیم را مشخص کند. اگر وضع به همین منوال ادامه پیدا کند، بعید نیست رشته‌ای که به دلیل افتخاراتش سمبل موفقیت فدراسیون فوتبال در نتیجه گیری است نیز به حال و روز تیمهای دیگر تحت اداره فدراسیون فوتبال تبدیل شود، هر چند از این کمیته انتظار می رود بیشتر از این به دنبال خواسته های مربی متوسطی چون خسوس نباشد.

چگونه یک داور قربانی بازی های «غیر فوتبالی» شد؟**فغانی را کشتند اما در تبریز کارت قرمز گرفتند**

فدراسیون فوتبال این استعفا را به خاطر اختلاف او و اصفهانیان قلمداد کرد. البته حرف‌های حسین عسگری که بعد از این استعفا جالب بود، جایی که او گفت «مجبور به استعفا شدم تا آقایان بمانند». عسگری درباره اتفاقات تبریز می گوید: وقتی در تبریز این اتفاقات افتاد، ترسیدند. برای اینکه خودشان بمانند اصلا توجهی به آن حرف‌ها نداشتند. گشتند و یک مقصر پیدا کردند، آن یک نفر هم من بودم. من کجای این بازی بودم؟ الان آقایانی که برخلاف قوانین فیفا و ای افسی در کار چینش داوری دخالت کردند، کجا هستند؟ آنها که روز قبل از بازی انتخاب مرا عوض کردند؟ حالا

گشتند و من را به عنوان مسبب این اتفاقات قربانی کردند. در حالی که اصلا موضوع ارتباطی به ما فغانی که تا ۲ هفته پیش مربی فغانی را برای این بازی انتخاب کردم که الان باید پاسخگو باشم؟ او ادامه داد و افشا کرد که به روز داور بازی را عوض کردند. ترکی پیشنهاد کمیته داوران بوده اما به خاطر اشتباه ۲ سال قبل او در بازی با استقلال در زمان مربیگری قلمنوبی، این داور جایش را به فغانی داد که تیریزی‌ها از او برای داوری ۴ هفته قبلش در اصفهان دلخوری داشتند! عسگری حالا می گوید: «آقایان باید خودشان بیایند و بگویند چرا وقتی من محسن ترکی را انتخاب کردم، او را برداشتند و گفتند فغانی به تبریز برود.» او درباره دلایل کمیته برای رسیدن به نام حسین عسگری به عنوان مسبب اتفاقات می گوید: «اینها برای اینکه بخواهند جو تبریز را آرام کنند، همه چیز را انداختند گردن من و فغانی. مگر او چقدر از تقصیرها را برعهده داشته؟ شاید می توانست بازی را بهتر مدیریت کند اما تلاشی را کرد. آقایان، خودشان باید جوابگوی کاری باشند که کردند نه یکی مثل من یا فغانی. گشتند ولی کسی را پیدا نکردند که دیوارش کوتاه تر از ما باشد. ۲ سال است برای شان نامه می نویسم و مدام این مشکلات را می گویم، چرا هیچ وقت با یکی از این آسیب‌ها برخورد نکردند؟» حالا بیشتر از عسگری، گناه اتفاقات بازی گردن فغانی افتاده است؛ علیرضا که جرمتش را هم کسی نمی گوید. شایعات زیادی درباره اش راه افتاده اما بهترین داور ایران چقدر در اتفاقات تبریز نقش داشته؟ «اصلا و ابدا مگر یک داور عقل در کله اش ندارد که چنین کاری را بکند. فغانی با احساسات مردم بازی نکرد. او تمام زحمتش را کشید ولی هر کسی ممکن است یک اشتباه بکند. داور سوئی را می زند که در آن لحظه باور دارد درست است ولی بحث ما فنی است. اینجا فوتبال است. در فوتبال هم همیشه مسمی سستی فوتبال برای همه بازی‌ها نیست. مربی است که تصمیم می گیرد در کدام بازی بیشتر به کار می آید.» عسگری معتقد است فغانی بیشترین تسلط به قانون را همیشه در تصمیماتش دارد اما بازی و جو تبریز داوری را می خواست که کمی مدیریتی بیشتر باشد و می گوید: «باید داوری در تبریز قضاوت می کرد که از نظر روحی - روانی و مدیریتی بتواند بهتر باشد. یعنی حس من این بود این بازی یک داور می خواست که مدیریت بحران بهتری داشته باشد و با طمأنینه تر اتفاقات را رصد کند.» جالب اینکه یک روز بعد از مصاحبه تند حسین عسگری، این بار فریدون اصفهانیان بود که درباره جدایی رئیس دپارتمان حرف زد. او در جمع خبرنگاران حاضر است که هنوز ساکت است؛ جامعه‌ای که منتظر است تا فغانی ذبح شود تا شاید فصل آینده نفت و تراکتور نصیب من شود. مقصر این جامعه است و بیشترش با این روش. شاید امروز فغانی نباشد فردا من باشم.»



دل نگرانی دیگر وقتی است که صحبت‌های وزیر ورزش را درباره خصوصی شدن استقلال و پرسپولیس مرور کنیم. گودرزی ۲ هفته قبل در گفت‌وگو با خبرنگار استانی واحد مرکزی خبر در پاسخ به این سوال که آیا از روند خصوصی سازی استقلال و پرسپولیس رضایت دارید، گفته بود «به هر حال این تجربه اول ماست و باید این کار را انجام می‌دهیم». سوالی که این پاسخ در ذهن ایجاد می‌کند این است که چرا باید خصوصی سازی باشگاه‌ها ۲ تیم برطرفدار ایران آغاز شود و آیا اگر این دو واگذاری به شکست بینجامد فکری به حال از دست رفتن چنین سرمایه اجتماعی را کرده‌ایم یا خیر. به هر حال هر چند تردیدهای فراوانی درباره واگذاری استقلال و پرسپولیس مطرح شده اما به نظر می‌رسد کسی در دولت به این هشدارها توجهی نداشته و قرار است هر طور که شده این خصوصی سازی ناقص انجام گیرد.

امروز نام مالکان جدید سرخابی‌ها اعلام می‌شود باشگاهداری از جیب مردم؟! با استعلام

اگر همه چیز آن‌طور که سازمان خصوصی سازی وعده داده پیش برود، قرار است امروز نام ۲ شرکت پپروز در مزایده خرید استقلال و پرسپولیس مشخص شود. آن هم در شرایطی که بسیاری نسبت به تبعات این واگذاری هشدار داده‌اند. هفته قبل بود که بعد از برگزاری ۳ مزایده ناموفق، سازمان خصوصی سازی مزایده چهارم را برگزار کرد و مطابق پیش‌بینی‌ها ۲ شرکت بزرگ خودروساز وارد مزایده و کارزار خرید استقلال و پرسپولیس شدند. ۲ زیرمجموعه ایران خودرو و سایپا در شرایطی قصد خرید استقلال و پرسپولیس را دارند که بدهی‌های این دو شرکت، سروش‌تو باشگاه مردمی و پرطرفدار کبهه عنوان سرمایه‌های اجتماعی شناخته می‌شوند را با تردیدهایی روبه‌رو کرده است البته غیر از این دل نگرانی که می‌تواند باعث دغدغه میلیون‌ها هوادار این دو

چگونه بوندس لیگا بهشت ستاره‌های آسیایی شد؟

اولی هسه: تقریباً یک پنجم بازیکنان آسیایی که از نظر سیات فورفورتو بهترین‌های آسیا هستند، در بوندس لیگا بازی کرده‌اند. این تصادفی نیست که بازیکنان آسیایی که رویایشان بازی کردن در لیگ‌های اروپایی است، معمولاً نیمه‌نگاهی به آلمان دارند و خودشان هم بیشتر از هر لیگی احتمال می‌دهند در بوندس لیگا بازی کنند. برای بعضی‌ها مانند شینجی کاگاوا، این لیگ در خروجی به سمت سرزمین روباه، لیگ برتر انگلیس است. برای دیگران، باز هم مانند کاگاوا، این لیگ یکی از بهترین لیگ‌هاست که ارزش ترک کردن خانه را دارد. اما چطور این اتفاق افتاد؟ چرا بوندس لیگا؟ با کمی بحث متوجه می‌شوید که تاریخ نقش مهمی در این موضوع دارد. رقابت بین آلمان و تیم‌های آسیایی مربوط به مدت‌ها قبل است. دتمار کرامر، مربی اسطوره‌ای، که بعدها با بایرن مونیخ اروپا شد، در اوایل سال ۱۹۶۰ به ژاپن رفت تا تیم این کشور را برای المپیک ۶۴ در توکیو آماده کند. به همین دلیل به پدر فوتبال ژاپن می‌گویند. در همان دهه یک مربی مشهور دیگر آلمانی، هنس وایزوبلر کلن، «یاسوهیکو اوکودا» را زیر نظر گرفت و او را به استخدام باشگاهش درآورد. اوکودا تبدیل به اولین بازیکن فوتبال ژاپنی شد که به صورت حرفه‌ای در اروپا بازی کرده است. هرچند او شروع خوبی نداشت، در اولین دقیقه از اولین بازی‌اش و در اولین تماس با توپ او روی بازیکن حریف خطا کرد و داور پنالتی گرفت. اگرچه جدا از شروع بد، پایانش برای او بد نبود. هاله هال سوماخ، دروازه‌بان کلن پنالتی را مهار کرد و کلن آن بازی را برد. در آن زمان کلن قهرمان لیگ و جام حذفی شد. به فاصله چند هفته بعد از اولین بازی اوکودا، یک بازیکن آسیایی دیگر هم در لیگ آلمان بازی کرد. بوم کون او اولین بازی رسمی‌اش را برای آینتراخت فرانکفورت انجام داد؛ کسی که بعد از آن موفق شد عنوان بهترین بازیکن قرن آسیا را هم کسب کند. او به قدری در تیمش درخشید که اکهارد هندشاید، نویسنده آلمانی، متنی ۱۳ خطی با عنوان مناجات بوم کون چا نوشت. پس بوندس لیگا تبدیل به صحنه نمایشی اول از همه برای ژاپنی‌ها و کره‌چوپی‌ها شده بود. این موضوع نقش مهمی هم برای بازیکنان چینی داشت. وقتی یانگ چن به والدیهوف ماهلیم ملحق شد، تیمی که آن زمان در لیگ دسته ۳ بازی می‌کرد، گفته می‌شود که او در سال ۱۹۸۸ به صورت قرضی به این تیم رفته بود (اولین بازیکن چینی حاضر در فوتبال اروپا نبود. پیش از او چنوتگ چی دوی در سال ۱۹۶۰ برای بلکپول بازی کرده بود اما او بازیکن مهمی شد و بعد از آن در سال ۲۰۰۰ حتی عنوان بهترین بازیکن فوتبال سال چین را هم به دست آورد. در آن زمان او برای فرانکفورت و در بوندس لیگا بازی می‌کرد. اما اینکه چرا یانگ چن کارش در فوتبال آلمان را در ماهیام شروع کرد مربوط به سفر مربیان آلمانی بود. کلاوس شلاپر، مربی سرشناس ماهایم از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ سرمربی تیم ملی چین بود البته همه بازیکنان هم این مسیر را طی نکردند و موفقیت بازیکنان آسیایی در باشگاه‌ها نشان تضمینی برای حضورشان در فوتبال آلمان نبود. اما بازیکنان سرشناسی مانند اوکودا و اوکاواکی هم بودند که حتی در حوالی دورنموند هم دیده شدند. توماس کروت می‌گوید: «من همیشه نیمه‌نگاهی به ژاپن و مخصوصاً شهر توکیو داشتم. شاید دلیلش این بوده که با اوکودا در کلن بازی کرده‌ام. همچنین با پیره لیتبارسکی که بعدها مربی ژاپن شد.» او حالا بازیکنان زبانی را به فوتبال اروپا معرفی کرده است. اوکاواکی و کاگاوا هم شاملشان هستند.» البته او هر کسی را هم نمی‌پسندد و معتقد است بازیکنان باید فوق العاده باشند که راهی اروپا شوند. کروت می‌گوید: «ابتدا خیلی سخت بود. چون باشگاه‌های اروپایی بازیکنان آسیایی را نمی‌خواستند. خیلی از آنها می‌گفتند یک بازیکن ژاپنی چطور می‌تواند به ما کمک کند؟ در آن زمان تیم ملی ژاپن در رنکینگ فیفا اوضاع خوبی نداشت و باشگاه‌های ژاپنی هم خیلی شناخته شده نبودند. کروت که کارش را با بازیکنان ژاپنی شروع کرد، حالا با بازیکنان کره‌چوپی هم کار می‌کند.» این زنجیره اتفاقات نتیجه‌ای که امروز می‌بینید را داشته است. وقتی بازیکنان آسیایی شروع کردند به خوب بازی کردن، باشگاه‌های آلمانی هم شروع کردند به گشتن دنبال آنها. در روزهای گذشته استعدادیابی در قاره بزرگ آسیا کار دشواری بود اما حالا با وجود ایجنت‌هایی چندملیتی مانند کروت، کار بسیار آسان تر شده است.